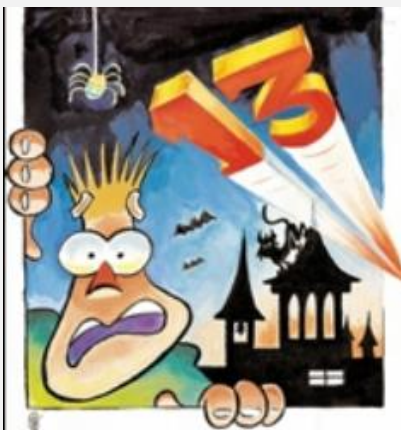




خرافات، تسکین دروغین دردها

اگر ۴۰ تا بچه گربه را دار بزنی، یا گربه‌های سیاه را با سنگ بکوبی تا به مراد دلت برسی یا خانه‌ای را که شماره سیزده دارد نخری و یا ادرار بچه نابالغ را روی لباس به عاریه دادی....

اگر ۴۰ تا بچه گربه را دار بزنی، یا گربه‌های سیاه را با سنگ بکوبی تا به مراد دلت برسی یا خانه‌ای را که شماره سیزده دارد نخری و یا ادرار بچه نابالغ را روی لباس به عاریه دادی بریزی یا اگر کسی عطسه کرد بر جا میخکوب شوی و هزار کار دیگری که ممکن است رنگ و بوی خرافات بدهد انجام بدهی یک نکته را باید بدانی اینکه خرافات انسان را از زندگی طبیعی دور می‌کند.

آنجا که عقل تمام می‌شود

خرافات دقیقاً از همانجایی شروع می‌شود که انسان فکر نمی‌کند و نوعی حس ناتوانی در افراد شکل می‌گیرد. پیروز شدن در یک امتحان سخت به چرخیدن زیر آسمان یا نظر دوختن به نخستین ستاره‌ای که در آسمان می‌درخشد هیچ ربطی ندارد. نشانه بروز خرافات در زندگی افراد را می‌توان از کمک خواستن از قدرت‌های خارج از چارچوب قوانین رایج در دنیا دانست. یک زن میانسال که در پیاده‌رو پایش پیچ‌خورده و سکندری می‌خورد در توضیح اینکه چرا این بلا سرش آمده می‌گوید: صبح که می‌خواستم از خانه بیرون بیایم صدایی شبیه عطسه از خانه همسایه شنیدم ولی اعتنا نکردم و کفش‌هایم را پوشیدم و آدمم بیرون برای همین هم این بلا سرم آمد و زمین خوردم. زن دیگری که در حال کمک کردن به اوست حرفش را تأیید می‌کند و توصیه می‌کند از این به بعد ماجرا را جدی بگیرد انگار که یکی از قوانین جدی طبیعت زیر پا گذاشته شده‌است. اگر چهارشنبه شب کسی که در خانه ناخن کوتاه کند حتماً بلای بسیار بدی بر سر یکی از اعضای خانواده می‌آید. پدر خانواده می‌گوید: هزار بار گفتم هر وقت و بی‌وقتی ناخن‌هایتان را توی خانه کوتاه نکنید، امروز صبح قبل از اینکه بروم سر کار نزدیک بود با ماشین یک پیرمرد را زیر بگیرم، دیروز هم دم در اداره پایم لیز خورد و نزدیک بود زمین بخورم، تا بلایی سر یکی‌مان نیامده باید برای دور کردن این بلا از اهل خانه فکری بکنیم. یکی می‌گوید بخت دخترهایم را آدم حسودی بسته است، آن دیگری می‌گوید کسی برای پسرم دعای بد کرده هر جا خواستگاری می‌رویم جواب رد می‌دهند، یکی کار پیدا نمی‌کند، یکی خانه نمی‌خرد و خلاصه اینکه گروهی از افراد هر مشکلی دارند فقط و فقط آن را به خرافات پیوند می‌دهند. اما آیا واقعا خرافات قدرت زیادی دارد؟

مخدرها و مسکن‌های سریع

مردم وقتی بر سر دو راهی‌های زندگی قرار می‌گیرند که هنگام تصمیم‌گیری‌های دشوار زندگی است. به جای آنکه با بررسی جوانب، شرایط و واقعیت‌های موجود راهی را انتخاب کنند، اغلب به خرافات پناه می‌برند و زندگی‌شان را در معرض تهدید و نابودی قرار می‌دهند. شبنم میربیگی، روانشناس با گفتن این جمله‌ها بر این نکته تأکید می‌کند که خرافات نقش تسکین‌دهنده موقت را در زندگی مردم ایفا می‌کند و توضیح می‌دهد: گروهی از مردم توانایی لازم برای تصمیم‌گیری را ندارند و به جای اینکه به مسائل‌شان به‌صورت جدی فکر کنند و مسئولیت تصمیم‌هایشان را بر عهده بگیرند به دنبال چیزهای تسکین‌دهنده هستند که به ظاهر به نوعی یک راه و مسیر را نشانشان بدهد و از چنگدانی نجاتشان دهد. در این مواقع مردم به خرافات روی می‌آورند چون خرافات یک چیز دم دستی است که حالت کرختی را در افراد ایجاد می‌کند و متأسفانه مردم بیشتر دنبال یک مسکن می‌گردند که حالت آرامش غیرواقعی را برایشان ایجاد کند. او می‌گوید: بسیاری از افراد استرس‌ها و اضطراب‌هایی دارند که منشأ آن را نمی‌دانند، این افراد به جای اینکه تلاش کنند استرس‌شان را به‌نحو شناسایی و درمان کنند فقط و فقط دنبال یک مسکن می‌گردند تا از شر استرس خلاص شوند. روی آوردن به خرافات برای مدتی می‌تواند فرد را با یک تسکین دروغین از استرس نجات دهد اما بعد از زمان کوتاهی تلاطم‌های زندگی شدید و شدیدتر می‌شود. و حتی گاهی غیرقابل درمان می‌شود، افراد باید به این نکته توجه کنند که خرافات زندگی‌شان را به سوی نابودی کامل می‌برد. پناه بردن به خرافات یک عادت دائمی است که فرد را در چنبره‌ای پایان‌ناپذیر گرفتار می‌کند. به گفته میربیگی مردم با تکرار مراجعه به خرافات دچار نوعی اعتیاد می‌شوند و همانند کسانی که مواد مخدر مصرف می‌کنند به خرافات معتاد می‌شوند.

خرافات و تهدید خانواده

خرافات بر روابط میان اعضای خانواده تأثیر منفی می‌گذارد. از آنجا که تعامل در میان اعضای خانواده یک پایه اساسی است در خرافات این تعامل مختل می‌شود و اعضای خانواده به جای اینکه وقتی یک مشکلی در خانواده پیش می‌آید درباره این مشکل با هم حرف بزنند و در جریان نظرهای یکدیگر قرار بگیرند و سعی کنند تا راهی برای حل مشکل پیدا کنند و یا به تخصصی که بتواند کمک تخصصی به خانواده کند به خرافاتی که پایه و اساس ندارد مراجعه می‌کنند. بنابراین نه تنها راه حل مناسبی به‌دست نمی‌آورند بلکه اعضای خانواده روزبه‌روز از یکدیگر فاصله می‌گیرند.